

فرهنگ آمریکایی و راه‌های مبارزه با آن از منظر امام خمینی(ره)

احمد سلحشوری*

E-mail: Ah.salahshoor@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی آمریکاکرایی و راه‌های مبارزه با آن از دیدگاه امام(ره) می‌باشد. با توجه به مبانی معرفت‌شناسی دوره مدرن مبنی بر مرحله‌ایی بودن تاریخ این باور شکل گرفت که ساخت ذهنی و توانایی عقلی انسان در همه جوامع و فرهنگ‌ها یکسان است. بر همین اساس غرب خواستار یکسان‌سازی کشورها شد. گرایش ضدآمریکاکرایی از مهم‌ترین جریان‌های است که در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی بر روند منطقه تأثیرگذار بوده است. امام(ره) با بصیرت کامل به مبارزه با هر نوع استعمار فرهنگی به پا خاست و به ضدآمریکاکرایی پرداخت. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی با ابزار سندکاوی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان داد که از منظر امام(ره)، فرهنگ آمریکایی شریاتی را فراهم می‌کند که افراد کل ارزش‌های فرهنگی و هویت ملی خود را به‌صورت ارادی رها کنند و فرهنگ کشور استعمار را با میل بپذیرند. امام(ره) ضدآمریکاکرایی خود را در مفاهیمی مانند «ام‌الفساد»، «شیطان بزرگ»، «دشمن شماره اول بشر» و غیره بیان می‌کنند و مهم‌ترین راه‌های مقابله با آمریکاکرایی را حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی می‌داند.

کلید واژه‌ها: فرهنگ آمریکایی، ضدآمریکاکرایی، فرهنگ، امام(ره)، ضدیت.

مقدمه و طرح مسئله

استعمار با روش‌ها و حالت‌های مختلفی اهداف خود را تحقق می‌بخشد از، در ابتدا به روش‌های زور و جنگ متوسل می‌شد، سپس حضور فیزیکی خود را کاهش داده و به استعمار و سیطره سیاسی از طریق حاکمان دست‌نشانده اقدام می‌کرد و اکنون، از طریق استعمار فرهنگی به تسلط خود ادامه می‌دهد. در این دوره استعمار، نه دارایی‌ها و اموال، و نه فرصت‌های سیاسی و حکومتی، بلکه افکار، تصورات و ارزش‌های مستعمره‌نشینان را به تصرف خود در می‌آورد. گفتمان استعماری نه صرفاً به مجموعه‌ای از متن‌ها با مضامین مشابه، بلکه بیشتر به مجموعه‌ای از رویه‌ها و قواعدی اشاره دارد که آن متن‌ها و سازمان روش‌شناختی، اندیشه‌ای را که شالوده آن متن‌هاست، تولید می‌کنند (بریکس، ۲۰۰۶: ۶۹).

بدین ترتیب، استعمارگری علاوه بر بدن‌ها، اذهان را نیز استعمار می‌کند و نیروهایی را در درون جوامع مستعمره رها می‌کند تا اولویت‌های فرهنگی آنها را برای همیشه تغییر دهد. در این فرایند، استعمارگری، از موجودیتی جغرافیایی و زمانی به مقوله‌ای روان‌شناختی، تبدیل شده است (گاندی، ۱۳۸۸: ۳۸). روش‌های استعمار فرهنگی ارتباط تنگاتنگی با رشد و گسترش صنعت دارند. رشد فوق‌العاده صنعت مانند تولید انبوه، خط مونتاژ، تقسیم تخصصی کار، مراحل مختلف تولید، حجم وسیع محصولات و غیره باعث شد که فرهنگ را به خصوصیات صنایع نزدیک کند (چاکرابارتی، ۱۹۹۲: ۸۹). این امور باعث شد که تفاوت بین محصولات مادی و فرهنگی از بین برود و در نتیجه محصولات استاندارد، فرمولی و تکراری فرهنگ، حاصل تولید کالای تخصصی، پراکنده و خط مونتاژ شد و فرهنگ به صورت باور اشکالی کالایی در آید؛ یعنی معیار سودمندی و قابلیت عرضه در بازار بر معیارهای کیفیت، دقت و یکپارچگی آن تأثیر گذاشت. وقتی فرهنگ از سوی صنعت عرضه می‌شود و براساس معیارهای بازاریابی و سوددهی به فروش می‌رسد، در این حالت پیروزی با تجارت است و این نوع فرهنگ، مردم را وادار به پذیرفتن عقاید و ارزش‌هایی می‌کند که ادامه تسلط افراد بیگانه را تضمین می‌کند. از بین رفتن کارهای زراعتی، نابود شدن بافت جوامع روستایی سنتی، افول مذهب، سکولار شدن جوامع که با رشد علمی پیوند خورده، رواج کارهای ماشینی یکنواخت، از خودبیگانگی کارگران، تثبیت الگوهای زندگی در شهرهای بزرگ و نابسامان و فقدان نسبی وحدت اخلاقی نتیجه این امر است که به فرهنگ هم نگاه صنعتی شده است. از نظر صنعتی، تولید فرهنگ، فرایند استاندارد شدن است که طی آن محصولات شکل مشترک تمام کالاها را به خود می‌گیرند و این انگیزه نوعی حس فردیت را تقویت

می‌کند و هر کالایی ظاهراً برای سلیقه یک نظام و سیستمی، تولید می‌شود. هنگامی که فرهنگ اصیل یک جامعه توسط فرهنگ جوامع دیگر تسخیر می‌شود، اجتماع و اخلاقیات در هم می‌شکند، افراد، منزوی، از خودبیگانه و نابهنجار می‌شوند و اساس تمام روابطشان، روابط مالی و قراردادی است. این افراد کم‌کم در یک جمع بی‌نام و نشان جذب می‌شوند و تحت سلطه گروه‌های دیگر در می‌آیند (مک دونالد، ۱۹۵۷: ۶).

پس با افول چارچوب‌های اخلاقی و دینی، فرد در برابر زورگویی قدرت‌های سرمایه‌داری، دولت و رسانه‌های جمعی که اعمال می‌شود، مقاومت خود را از دست می‌دهد. ظهور سینما و رادیو، تولید و مصرف توده‌ای، ظهور فاشیسم و بلوغ دموکراسی آزادی‌خواه در بعضی از جوامع غربی از جمله آمریکا در جهت دگرگونی فرهنگ مؤثر بود (هال، ۱۹۹۶: ۶۵). آمریکا با شیوه‌های صنعتی و تولید انبوه، فرهنگی تجاری را ایجاد می‌کند و رشد این نوع فرهنگ به این معناست که فرهنگ‌هایی که پول‌ساز نیستند، نمی‌توانند برای بازار انبوه، تولید انبوه داشته باشند، در نتیجه هنر و فرهنگ بومی، دیگر جایی برای ادامه حیات ندارد. این نوع فرهنگ آمریکایی باعث می‌شود که افراد در برابر نفوذ رسانه‌های جمعی آسیب‌پذیر و در برابر وسوسه خرید کالاها، تسلیم شوند و لذت کاذب مصرف، اراده‌شان را سست کند و به این طریق در معرض استثمار تجاری قرار می‌گیرند و به همین دلیل منبع فکری و اخلاقی لازم را برای مبارزه با این نوع استثمار ندارند. حضور فعال طیفی گسترده از نیروهای اسلام‌گرا باعث ایجاد خدشه‌ای جدی بر برنامه‌های آمریکاگرایی شد. این گروه درصدد ایجاد نوعی تفکر و هویت منحصر به فرد از متن نهادهای فکری، فرهنگی و تمدنی اسلام بودند؛ از این رو مفاهیمی نظیر اسلام سیاسی، سنت‌گرایی اسلامی و جهاد اسلامی به نحوه گسترده در ادبیات سیاسی به کار گرفته شدند تا از طریق این مفاهیم، ادراک‌ها و نگرش‌هایی درباره هویت اسلام‌گرایان شکل گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین چشم‌انداز نظری برای مطالعه و ارزیابی آنچه امروزه در جهان اسلام در خصوص بازتولید هویت اسلامی در حال رخ دادن است، همانا تأکیدات امام(ره) در این زمینه است، چرا که از یک طرف به نقد و واریسی دیدگاه فرهنگ آمریکاگرایی می‌پردازد و از سوی دیگر، مجاللی را برای بازتولید و بازخوانی هویت و فرهنگ دینی از جمله دین اسلام فراهم کرده است. امام خمینی(ره) به‌عنوان یک نظریه‌پرداز در این زمینه با هشیاری کامل بارها و بارها به این مسئله پرداخته و دقیقاً تمام جوانب امر را در نظر گرفته است. این مقاله به دنبال تبیین این مسئله است که آمریکاگرایی و راه‌های مبارزه با آن از منظر امام(ره) چگونه تبیین می‌شوند؟

سؤالات پژوهش

- ضدآمریکاگرایی در دیدگاه امام(ره) به چه معناست؟
- راه‌های نفوذ فرهنگ آمریکاگرایی از منظر امام(ره) چگونه است؟
- امام(ره) برای مبارزه با فرهنگ آمریکاگرایی چه راهبردهایی را ارائه می‌دهد؟

چارچوب نظری

امروزه بین استعمار فرهنگی و صنعت رابطه تنگاتنگی وجود دارد، به گونه‌ای که فرهنگ از سوی صنعت عرضه می‌شود و براساس معیارهای تجاری به فروش می‌رسد، چنین حالتی باعث می‌شود که افراد جوامع مصرفی، عقاید و ارزش‌های کشورهای تولیدکننده را با میل و رغبت و با آگاهی کاذب بپذیرا شوند و همین امر ادامه تسلط افراد بیگانه را تضمین می‌کند. آمریکاگرایی را می‌توان از دو بعد مورد بررسی قرار داد؛ یکی بعد هستی‌شناسانه یا به عبارت دیگر، بعدی که بر شیوه زندگی و ابعاد فرهنگی و اجتماعی آمریکایی تأکید می‌کند (کیوان حسینی، جمعه‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۷). و دوم، بعد روابط خارجی. بعد هستی‌شناسانه بر ویژگی‌های فلسفی - فرهنگی جوامع آمریکا مانند آزادی فردی، استثنا بودن آمریکایی‌ها، تسلط بر طبیعت، قدرت‌طلبی، تولید و انباشت ثروت، و جدایی دین و سیاست اشاره دارد. در این بعد، ویژگی‌های آزادی و فردیت در هم ادغام شده و مفهوم استثنا بودن آمریکایی، باعث یک حس امپریالیستی و سلطه‌گرایی شده است. قدرت‌طلبی و رقابت همراه با تولید انبوه، باعث رونق ماده‌گرایی می‌شود و تمدن امروزه نه تنها بر مبنای الگوی سرمایه‌داری، بلکه فراتر از آن، ایدئولوژی آمریکایی به صورت یک شیوه زندگی در آمده که اساس تمدن غرب را تشکیل می‌دهد. بعد دیگر، روابط و سیاست‌های خارجی آنهاست که در این نوع روابط، همیشه خود را حق می‌دانند و در تمام جنگ‌های خود مانند جنگ کره، ویتنام، ایران، سومالی و عراق خود را فرشته نجات بیان می‌کنند (مولانا، ۱۳۸۰: ۱۷۱). البته چنین مفاهیمی تحت تأثیر فلسفه ذره‌گرایی قرار دارند که معتقد است افراد فقط می‌توانند مانند اتم‌ها در فیزیک یا ترکیبات شیمیایی با هم ارتباط برقرار کنند (فی، ۱۳۸۹: ۶۵). جامعه از افراد پراکنده تشکیل شده و هیچ نوع رابطه منسجم معنادار یا اخلاقی با همدیگر ندارند و ارتباط بین آنها صرفاً قراردادی، سرد و فاقد انسجام است. این افراد به تدریج در می‌یابند که فقط باید به خود متکی باشند و هیچ ارزشی که بتواند زندگی خود را براساس آن سازماندهی کنند، وجود ندارد. پس طبق این دیدگاه افراد هم از نظر اجتماعی و هم از نظر اخلاقی متفرق

می‌شوند. در نتیجه رابطه افراد نه تنها رسمی و قراردادی می‌شود، بلکه از داشتن یک حس عمیق اخلاقی هم محروم می‌شوند. بنابراین وقتی این حس عمیق اخلاقی از افراد گرفته شد، یک سری اخلاقیات تصنعی جایگزین آن می‌شود و ایمان دینی جای خود را به حضور غیراخلاقی فردگرایی عقلایی ناهنجاری سکولار می‌دهد (گنون، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

مکاتب فلسفی مختلفی مانند مکتب فرانکفورت، پسااستعمارگری (از جمله شرق‌شناسی) و امام(ره) به مخالفت با آمریکاکرایی پرداختند. طرفداران مکتب فرانکفورت معتقدند که آمریکاکرایی، منعکس‌کننده استحکام بت‌وارگی، غلبه ارزش مبادله‌ایی و رشد سرمایه‌داری اعضای دولت است. این واژه بیانگر استاندارد شدن و تحقق کاذب فردیت هویت‌های فرهنگی است. این صنعت به سلیقه و اولویت‌های توده‌ها شکل بخشیده و با تلقین مطلوب بودن نیازهای غیرواقعی، ناخودآگاه مردم را سازماندهی می‌کند. بنابراین فرهنگ آمریکاکرایی در جهت نادیده گرفتن نیازهای واقعی یا حقیقی مفاهیم یا نظریه‌های بدیل و روش‌های فکری و رفتارهای ضددولتی به کار می‌رود (نوذری، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

آدورنو معتقد است که آمریکاکرایی، به فرهنگ افراد تحمیل شده و آنها را وادار به پذیرش می‌کند. و در این نوع فرهنگ انگیزه سود، ماهیت اشکال فرهنگی را تعیین می‌کند (آدورنو، ۱۹۹۱: ۴۵). نظریه پسااستعمارگرایی، مجموعه تحقیقاتی در زمینه تأثیرات فرهنگی و سیاسی استعمار اروپایی بر جوامع مستعمره است (اشکرافت، اهلوالی، ۲۰۰۱: ۲۸).

نظریه پسااستعمارگرایی به همراه گرایش‌هایی چون مطالعات فرهنگی، مردم‌شناسی فرهنگی - اجتماعی معاصر و مردم‌شناسی تاریخی، طبقه‌بندی دوگانه جهان معاصر به جوامع سنتی و مدرن را به چالش می‌کشاند و نشان می‌دهد که استعمار تأثیری ماندگار بر ساختارها، تأسیس دولت و توسعه شکل خاصی از دانش در کشورهای تحت استعمار بر جای گذاشت (رندریا، ۲۰۰۱: ۸۵). ادوارد سعید به‌عنوان یک نظریه‌پرداز مکتب پسااستعماری معتقد است که بازنمایی غرب از فرهنگ غیرغرب مبنی بر این است که دانش درباره شرق، تولید و منتشر شده ایدئولوژی اروپایی است که دستاورد جبری و قهری قدرت و توجیه استعمار است. شاید بتوان شرق‌شناسی را به‌عنوان اولین نماینده مرحله از نظریه پسااستعماری دانست. این نظریه به جای پرداختن به وضعیت حالات نقیض پس از استعمار و انگیزه‌های ضداستعماری، به تولید گفتمانی و متن‌های استعماری یا به عبارت دیگر به هژمونی استعماری می‌پردازد. ادوارد سعید معتقد است که ظهور و گسترش جامعه سرمایه‌داری اروپایی به‌عنوان پیش‌شرط جهان‌شمول انقلاب اجتماعی است و در این راستا وی استعمار اروپایی را پروژه‌ایی تاریخی می‌داند که

باعث تسهیل در جهانی سازی شیوه تولید سرمایه داری و تخریب صورت های عقب مانده نظام اجتماعی است. شرق شناسی به معنای نظام و سیستمی وسیع از بینامتنی، قوانین و فرایندهای است که می تواند در مورد شرق آموزش داد یا نوشت و یا حتی تجسم کرد. این معنا نشانگر یک مقطع از تاریخ است که در آن هرگونه تلاش غرب برای شناخت یا برخورد مستقیم با جهان غیرغرب تنها با تن دادن یک برتری و تمایل غالب ممکن می شود. تمایل به دوگانه انگاری بین شرق و غرب و تبدیل به تضاد بین «ما و آنها». در این معنا می توان گفت که شرق شناسی برای بیان نوعی تسلط غرب بر شرق به کار می رود (ادوارد سعید، ۱۹۹۵: ۴۵).

هومی بابا معتقد است که گفتمان استعماری طوری بیان می شود که استعمارزده را همانند یک جمعیتی می داند که دچار فساد نژدای شده است و این امر باعث می شود که توجیه استعمارگر بر آن جامعه تصرف بیابد. استعمارگر با کاربرد عواملی مانند خشونت و نهادینه کردن سلسله مراتبی ماندگار مانند سوژه ها و دانش ها، استعمارگر و استعمارزده، متمدن و بدوی تجلی می یابد و این امور باعث می شوند که یک نوع رابطه بین استعمارگر و استعمارزده پذیرفته شود و از این به بعد استعمارزده باید بی چون و چرا به عنوان تصویر واژگون استعمارگر فرض شود (هومی بابا، ۱۹۹۴: ۵۵). هبديژ (۱۹۸۸)، وبستر (۱۹۸۸)، بیگزبی (۱۹۷۵) مورلی و رایینز (۱۹۸۹) و هوگارت (۱۹۸۵) بحث و خطر آمریکایی گرایی را گوشزد می کنند (استریناتی، ۱۳۸۰: ۴۷). یا لیویس به نقل از وبستر (۱۹۸۸) معتقد است که آمریکاکرایی یک پدیده واقعی است و همه می دانند که در معرض آمریکاکرایی قرار گرفته ایم. هبديژ معتقد است که یکی از مهم ترین فرایندهایی که به بروز نگرانی منجر شده خصوصیت یکسان سازی آمریکاکرایی است، زیرا این امر باعث لذت های خواب آور فرهنگی و استثمار توده های بی ریشه و بی سواد می شود (استریناتی، ۱۳۸۰: ۴۷). افرادی و نویسندگانی مانند اورل (۱۹۵۷) هم درباره عواقب فرهنگ آمریکاکرایی برای هنر و فرهنگ بومی و ملی خود نگران بودند. هوگارت در آثار خود نشان داد که جامعه طبقه کارگر که بافتی منسجم و سنتی داشت، کم کم به حیطة تسلط آنچه خود آن را «بربریت باشکوه» خوانده، کشانیده شد و بربریت با شکوه هوگارت همان آمریکایی گرایی است (استریناتی، ۱۳۸۰: ۴۲). دایر (۱۹۷۳) معتقد است که پذیرفتن یک پیام فرهنگی جدا از شرایط اجتماعی این پیام و در نتیجه جدا از عادات و رسوم قومی که اساساً یک گروه اجتماعی را مشخص می کند به وقوع نمی پیوندد بوکر (۱۹۶۹) آمریکاکرایی را با عنوان یک فرهنگ بی رنگ و استاندارد می داند که بر محور نفوذ

فزاینده تلویزیون و تبلیغات استوار است، تعریف کرد. فریت(۱۹۸۳) معتقد است که رؤیای آمریکاجرایی کم‌کم بخش تفکیک‌ناپذیر خیال‌پردازی‌های فرهنگی توده‌ها شد و آمریکا خود را برای مصرف‌گرایی به صورت یک هدف و نمادی برای لذت در آورده است. هدیث معتقد است که پناه بردن به طیف آمریکاجرایی می‌تواند جایگزین هر نوع ترکیبی از درون‌مایه‌های ایدئولوژیکی مانند شورش جوانان، افزایش جنایت و افول دین شود (استریناتی، ۱۳۸۰: ۴۲). لی وس بارها در سخنانش آمریکاجرایی را نقد کرده و این که آمریکا مظهر جنبه‌های جامعه صنعتی جدید است، را مورد نقد قرار داده است (جانسون، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی و با ابزار سندکاوی است. محقق با مطالعه و واکاوی متون و نوشته‌های امام(ره) به توصیف، تحلیل و ارزیابی دیدگاه امام(ره) درباره آمریکاجرایی و ضد آمریکاجرایی می‌پردازد.

یافته‌های تحقیق

سؤال اول: ضد آمریکاجرایی در دیدگاه امام(ره) به چه معناست؟

مطالعه آثار امام(ره) گویای این مطلب است که امام(ره) با بصیرت کامل نسبت به آمریکاجرایی نگاه کرده است و یک حالت کاملاً ضدآمریکاجرایی در دیدگاه امام(ره) موج می‌زند. برای تحلیل این سؤال لازم است که در ابتدا نگاه امام(ره) را نسبت به واژه آمریکا بیان کرد. در آثار امام(ره) می‌توان یک حالت انزجار از این واژه را پیدا کرد. امام(ره) آمریکا را با صفاتی همچون «ابرجنایتکار تاریخ» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۱۱۹)، «ام‌الفساد» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۴۳۷)، «شیطان بزرگ» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۴۸۹)، «جهان‌خوار دشمن کینه‌توز مستضعفان جهان» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۱۷۹) «دشمن شماره اول بشر» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۷۳) «دشمن اسلام» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۲۹۲) و «چپاولگر بین‌المللی» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۳۰) بیان می‌کند. وی اعتقاد دارد سیاست‌های آمریکایی با اصل عدالت و حقوق بشر مخالف است (صحیفه امام، ج ۱۱: ۲۹۶). البته این عتاب‌ها مطلقاً خطاب به دولتمردان آمریکاست، نه شهروندان. از دیدگاه امام(ره) حساب دولت آمریکا از ملت آمریکا جداست. ایشان می‌گویند: «ما به هیچ وجه ملت آمریکا را تحقیر نکرده‌ایم» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۱۶۲).

امام خمینی (ره) همیشه نسبت به آمریکاگرایی و سیاست‌های آنها بدبین بوده و حضور ایشان را عامل بدبختی ملت‌ها در تمام ابعاد زندگی می‌داند. در اندیشه ایشان حضور فرهنگ آمریکا در ایران موجب بدبختی ملت، وابستگی کشور و ضعف تجارت و زراعت است. «آمریکا می‌خواهد ما را از بین ببرد، می‌خواهد ما را مستعمره خود بکند و تمام حیثیت ما را، حیثیت اسلامی ما را، حیثیت ملی ما را و ذخایر ما را می‌خواهد از بین ببرد» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۱۸۱). امام (ره) با بصیرت کامل نسبت به دوستی با ابرقدرت‌ها و بخصوص آمریکاگرایی هشدار می‌دهد که این نوع کشورهای استعمارگر هیچ‌گاه به عهد و پیمان خود وفادار نیستند و فقط به منافع خودشان فکر می‌کنند و معتقد است که با توسل به دامن فرهنگ و سیاست‌های آمریکا ضعف و ناتوانی خود را برملا نسازید و از گرگ‌ها درنده‌ها برای شبانی و حفظ منافع خود استمداد نطلبید. ابرقدرت‌ها هر لحظه که منافع‌شان اقتضا کند، همه وفاداران و دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی، نوکری و صداقت، ارزش و مفهومی ندارد، بلکه حفظ منافع مهم‌ترین ملاک آنها است و به صراحت و در همه جا از آن سخن می‌گویند (صحیفه امام، ج ۲: ۹۳۲).

در اکثر سخنان امام (ره) مبارزه با فرهنگ آمریکایی و آمریکاگرایی به چشم می‌خورد. برای مثال «آمریکا دشمن ماست» (صحیفه امام، ج ۷: ۴۱۰). امام (ره) آمریکا را دشمن شماره اول بشر و ما می‌داند (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۷۳). امام (ره) در جای دیگر بیان می‌کند که آمریکای جهان‌خوار، بزرگترین دشمن اسلام و مسلمانان جهان می‌باشد (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۰۵)، «آمریکای حيله‌گر، دشمن شماره یک است و به خون اسلام و استقلال‌شان تشنه است» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۷۹). امام (ره) در جای دیگری می‌فرماید «آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۱۲). اگر به جملات بسیار رسای امام (ره) دقت شود، می‌توان دریافت که دشمنی آمریکا در تمام ابعاد است و شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دشمنی آمریکا نسبت به ادیان و به خصوص دین اسلام است که امام (ره) به خوبی این را بیان کرده است. امام (ره) معتقد است که آمریکا دشمن همه ادیان است، حتی مسیحیت. آمریکا هیچ‌گاه نسبت به ادیان توجهی نداشته است و چیزی جز منافع خودش نمی‌خواهد (صحیفه امام، ج ۱۷: ۳۱۲). براساس دیدگاه امام (ره) در ذات و سرشت آمریکا، کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی (ص) موج می‌زند (صحیفه امام، ج

۲۱: ۵۲) و تأکید می‌کند که آمریکا و اسرائیل با اساس اسلام دشمن هستند، زیرا اسلام مانع آنها از چپاولگری‌هایشان می‌شود (صحیفه امام، ج ۱۹: ۲۸). اگر به سخنان امام(ره) با دید منطقی و عمیقی نگاه شود، می‌توان دریافت که علت دشمنی امام(ره) با آمریکا، همان آمریکابگرای و فرهنگ‌انهاست و امام(ره) می‌داند که اگر فرهنگ آمریکایی و مصرفی بر ملتی حاکم شود، آن ملت دیگر نمی‌تواند در برابر نفوذ فرهنگ بیگانه و شیطانی، فرهنگ اصیل خود را (فرهنگ الهی) حفظ کند و همین امر سرآغاز تزلزل فرهنگ و هویت او خواهد شد. اگر به جملات امام(ره) با دید تحلیلی نگاه شود، می‌توان گفت که مبارزه با آمریکابگرای سرلوحه برنامه‌های امام(ره) بزرگوار بوده است. ایشان می‌فرمایند: «آمریکا نمی‌خواهد منطقه آرام باشد» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۱۲۵).

در سال ۱۳۶۶ امام(ره) آمریکا را عامل اصلی جنگ تحمیلی، حمله دولت عربستان به زائران ایرانی، ترورهای‌های منافقین (سازمان منحل مجاهدین خلق) در اوایل دهه ۶۰، ناآرامی‌های کردستان و بسیاری از مناقشات می‌داند و می‌گویند: «هر جا آمریکا نتواند خودش دخالت کند ایادی‌اش را می‌فرستد که لاقط بین مردم نفاق بیاندازند» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۱۲۵). امام(ره) معتقد است که مسئله مواجهه با آمریکا باید در رأس تمامی مسائل اسلامی باشد (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۹۳). در جای دیگر می‌گوید: «تمام گرفتاری‌های مسلمین از آمریکا است» (صحیفه امام، ج ۱: ۴۱۲). هم‌چنین ایشان غرب را عامل عقب‌ماندگی شرق می‌داند و معتقد است که: «تمام گرفتاری‌های شرق از جانب اجانب است. الان تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست.» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۱۴). لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم.» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۹۵). ایشان اعتقاد دارند آمریکا به این زودی دست از سر ملت ایران برنخواهد داشت (صحیفه امام، ج ۱: ۱۹۳). امام(ره) حتی فراتر از این می‌رود و می‌گوید: «آمریکا برای درازمدت تا ۲۰۰ سال بعد هم ممکن است برنامه داشته باشد.» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۲۰۳). امام(ره) این رابطه را رابطه گرگ و بره می‌خواند و منفعتی در آن نمی‌بیند: «خیال نکنید روابط با آمریکا یک چیزی است که برای ما صلاحی دارد این رابطه مثل گرگ و بره است می‌خواهند از ما بدوشند، نمی‌خواهند چیزی به ما بدهند.» (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۶۰). امام(ره) با هشجاری و آگاهی کامل رابطه با آمریکا را رابطه ظالم و مظلوم می‌داند، رابطه یک غارت شده با غارتگر: «آنها به رابطه با ما احتیاج دارند ما رابطه با آمریکا را می‌خواهیم چه کنیم. ما چه احتیاجی به آمریکا داریم؟» (صحیفه امام، ج ۷: ۳۵۷). و به مسئولان توصیه می‌کند که هیچ‌گاه از آرمان‌های مقدس و الهی و اسلامی دست برندارید: «جمهوری اسلامی ایران

نباید تحت هیچ شرایطی از اصول و آرمان‌های مقدس و الهی خود دست بردارد» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۵۵).

بر اساس یافته‌های بالا پی می‌بریم که امام(ره) کاملاً نسبت به برنامه‌های آمریکا و آمریکاگرایی واقف بوده و همیشه با بصیرت کامل نسبت به آمریکاگرایی هشدارهای لازم را بیان می‌کرد. باید توجه داشت که با این که در سخنان امام(ره) بارها از واژه آمریکا استفاده شده، اما مشکل اصلی امام(ره) با فرهنگ آمریکاگرایی و ترویج این فرهنگ در بین افراد دیگر ملت‌هاست. بر این اساس امام(ره) معتقد است که کلید حل بحران رابطه ایران و آمریکا در این است که آمریکا از اشتباهات خود دست بردارد و در مسیر انسانیت قرار بگیرد. «مگر انشاءالله روزی برسد که آنها به اشتباه خود پی ببرند و در مسیر انسانیت و انسان‌دوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند.» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۳۴).

سؤال دوم: روش‌های نفوذ فرهنگ آمریکاگرایی از منظر امام(ره) چیست؟

امام(ره) معتقدند که مطالعات گسترده استعمارگران در اوضاع مشرق زمین و اساساً شرق‌شناسی خصوصاً ایران‌شناسی، حیل و توطئه بزرگ برای نفوذ قدرت‌های خارجی و غارت و چپاول هر چه بیشتر بوده است (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۵۶) امام(ره) معتقد است که ابرقدرت‌ها به خصوص آمریکا که در رأس آنها قرار دارد، از هر فرصتی استفاده می‌کند تا کشورها را مستعمره خود کنند. بر اساس آثار امام(ره) می‌توان گفت که امام(ره) شیوه‌های نفوذ فرهنگ آمریکاگرایی را به چهار روش تقسیم کنند: ۱- هجوم تبلیغی ۲- هجوم فرهنگی ۳- هجوم مودبانه و نفوذ و رخنه ۴- هجوم فیزیکی و نظامی. امام(ره) در همین راستا معتقدند برای این که مسلمانان و مستضعفان جهان علیه چپاول‌گران جهانی و مستکبران جهان‌خوار بتوانند در قیام پیروز شوند، باید بدانند که نوعاً استعمار از راه ارباب و تهدید یا به وسیله بوق‌های تبلیغاتی خودشان و یا به وسیله عمال مزدور بومی خائن شان مقاصد شوم خود را اجرا می‌کنند (صحیفه نور، ج ۱۸: ۱۹). در نظر امام(ره)، شیوه تبلیغی و فرهنگی دشمنان، بسیار شکننده‌تر و خطرناک‌تر از شیوه‌های فیزیکی است. امام(ره) برای روش نفوذ و رخنه رتبه دوم قائل است و شیوه نظامی و فیزیکی را در مرحله آخر قرار می‌دهد. بر همین اساس می‌توان گفت که امام(ره) شیوه نفوذ فرهنگ آمریکاگرایی را به چهار شکل بیان می‌کند، در زیر فقط به توضیح سه شکل تبلیغاتی، نفوذ مودبانه و نفوذ و رخنه و استعمار فرهنگی که از نظامی مهم‌تر هستند پرداخته می‌شود زیرا هدف این پژوهش در راستای این سه شکل است.

۱- روش تبلیغاتی

براساس آثار امام(ره) می‌توان گفت که امام(ره) یکی از شیوه‌های نفوذ فرهنگ آمریکاگرایی را از راه تبلیغات و وسایل ارتباطی می‌داند. امام(ره) معتقد است ما با این که دست دشمن را از لحاظ حضور فیزیکی از کشور قطع کردیم، اما دشمن زمانی که نمی‌تواند حضور فیزیکی داشته باشد، تهاجم تبلیغاتی خود را شروع می‌کند. «ما اکنون در این زمان دست ابرقدرت‌ها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت‌های بزرگ هستیم، چه دروغ و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت‌ها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی‌زنند؛ مع‌الاسف اکثر دولت‌های منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهان‌خواران از هر طرف به ما هجوم آورده‌اند و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانند که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۹۱).

از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه معاصر و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت‌ها و به خصوص ملت ایران از اسلام است. امام(ره) معتقد است که از جمله مسائلی که به مسلمانان و مستضعفان جهان اجازه هیچ‌گونه فعالیت برای خروج از قید و بند استعمارگران را نمی‌دهد و آنان را در حال رکود و عقب‌افتادگی نگاه می‌دارد، تبلیغات همه‌جانبه‌ای است که غرب‌زدگان و شرق‌زدگان یا به امر ابرقدرت‌ها یا کوتاه نظری خود در سراسر کشورهای اسلامی به راه انداخته‌اند و می‌اندازند که علم و تمدن و پیشرفت مختص به غرب است و غربی‌ها (آمریکایی‌ها) نژاد برتر هستند و دیگران نژاد پست و ناقص هستند و ترقی آنان در اثر والا نژادی آنان است و عقب‌افتادگی کشورهای شرقی در اثر نقص نژادی است. بنابراین کوشش برای پیشرفت بی‌فایده است، بنابراین ملت شرقی باید وابسته به سرمایه‌داری غرب باشند و باید همه چیز را از جمله علم، تمدن، قانون، پیشرفت و غیره را از ابرقدرت‌های غرب بگیرند. امام(ره) در همین راستا این مثال را می‌آورد که اگر اجناسی را اسم غربی به آن بگذارند، خریداران زیادی برای خرید آن پیدا می‌شوند (صحیفه نور، ج ۱۸: ۸۹). در جایی دیگر می‌فرماید «ما می‌دانیم که شرقی‌ها و غربی‌ها با ما خوب نیستند و نخواهند بود و خیر و صلاح ما را نمی‌خواهند و دلیلش هم وضعی است که شما می‌بینید که اکثر جناح‌هایی که در دنیا هستند بر ضد ما تبلیغ می‌کنند و این به

خاطر آن است که آنها اسلام را نمی‌خواهند و هر کشوری که بخواهند به اسلام عمل کند، مورد تهاجم آنها قرار می‌گیرد» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۱۶۳). با توجه با نتایج بالا می‌توان گفت که در اکثر آثار امام(ره) نسبت به کشورهای استعمارگر و به خصوص فرهنگ آمریکا یا آمریکاگرایی بدبین است و با هشیاری کامل به تبلیغات آنها واکنش نشان می‌دهد. امروزه اکثر مکاتب فلسفی مانند مکتب انتقادی یا فرانکفورت و نظریه استعمارگرایی با این امر موافق هستند که یک راه نفوذ فرهنگ مصرفی و تجاری آمریکاگرایی، رسانه‌های ارتباط جمعی است.

۲- هجوم مودیان و نفوذ و رخنه

امام(ره) یکی دیگر از روش‌های نفوذ فرهنگ آمریکاگرایی را روش نفوذ و رخنه افراد خودی می‌داند. امام(ره) معتقد است که کشورهای استعمارگر برای حفظ فرهنگ خود، افراد را از همان کشور مستعمره انتخاب می‌کنند که بین مردم خودشان تفرقه ایجاد کند. امام(ره) می‌فرماید: نصیحت من به نسل حاضر و آینده ... به مجرد این‌که فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار یا رفتار خود درصدد است، بذرفاق بین آنان افکند، او را ارشاد کنید و اگر تأثیر نکرد از او رویگردان شوید و او را به انزوا کشانید و نگذارید که توطئه گسترش پیدا کند، زیرا سرچشمه را می‌توان به آسانی گرفت (وصیت‌نامه امام، ۱۳۶۸: ۱۹ و ۲۴). یا در جایی دیگر می‌فرماید که: باید هوشیار و مراقب باشیم و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزیم و به آنان مهلت ندهید (وصیت‌نامه امام، ۱۳۶۸: ۱۸).

۳- استعمار فرهنگی

از منظر امام(ره) مهم‌ترین شیوه آمریکاگرایی روش استعمار فرهنگی است. امام(ره) تلاش مسلمانان را برای بازگشت به هویت اسلام راستین و مهم‌تر از همه بیداری اسلامی در جوامع اسلامی، مبین نوعی خودآگاهی تمدنی و به چالش کشیدن فرهنگ آمریکاگرایی می‌داند. اهمیت فرهنگ در تحول‌های اخیر به حدی است که برخی اندیشمندان از ظهور قاره ششم (فرهنگی) سخن می‌گویند؛ بسیاری نیز، قرن بیست و یکم را قرن فرهنگ و پارادایم‌های فرهنگی می‌نامند (سینایی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). به تعبیر مانوئل کاستلز، نبردهای فرهنگی، نبردهای قدرت در عصر اطلاعات هستند و با تضعیف موقعیت دولت به‌عنوان یگانه منبع هویت‌بخش، جماعت‌های فرهنگی که مقاومتی جدید را سازمان می‌دهند به‌عنوان منبع اصل هویت پدیدار می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۸۸).

امام خمینی(ره) توجه خاصی به فرهنگ دارد و معتقد است که آمریکا از آنجایی که نمی‌تواند حضور فیزیکی داشته باشد، مهم‌ترین روش خود را به کار می‌گیرد. امام خمینی(ره) معتقد است که استعمار فکری، از نقشه‌های بزرگ ابرقدرت‌هاست (صحیفه نور، ج ۲: ۱۶۳). و از طریق تضعیف کردن فرهنگ اسلام، مقاصد استعماری خود را تأمین می‌کند و تخریب ارزش‌های اصیل و منفعل کردن مسلمین کار دشمن بوده است (صحیفه نور، ج ۲: ۲۵۳)، بنابراین شکست فرهنگ و اسلام، مأموریت اصلی آمریکاگرایی است (صحیفه نور، ج ۲: ۲۴۸). وی معتقد است که مهم‌ترین نقش آمریکاگرایی از بین بردن فرهنگ ایرانی - اسلامی است و تأکید می‌کند که آمریکا هیچ‌گاه آرام نخواهد نشست، مگر این‌که افراد را از هویت ایرانی - اسلامی خود بیرون ببرد. امام خمینی(ره) در همین راستا می‌فرماید «گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است، نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آن که اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در این عصر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره بگیرد و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز...» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۷۷). تمام مباحث بالا بر این نکته تأکید دارند که امام(ره) بر نقش و حفظ اسلام تأکید دارند و سعادت و شقاوت جوامع را در فرهنگ می‌دانند. امام(ره) تأکید دارد که دشمن ما را تا زمانی که از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی خود دست نکشیم، رها نخواهد کرد. امام(ره) در این زمینه می‌فرماید: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هر گز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر این‌که شما را از دینتان برگردانند» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۰).

سؤال سوم: امام(ره) برای مبارزه با فرهنگ آمریکاگرایی چه راهبردهایی را ارائه می‌دهد؟
می‌توان گفت که امام(ره) راهبردهای مختلفی را برای مبارزه با آمریکاگرایی از جمله، احیا مجدد اسلام به مثابه مکتبی اجتماعی و سیاسی، الگوشدن اسلام سیاسی و تشیع به‌عنوان ارائه‌دهنده نظام حکومتی و مطرح‌شدن آن در سطح بین‌المللی، احیا و ظهور مجدد نهضت‌های اسلامی و انقلابی، طرح اندیشه اتحاد جهان اسلام (امت‌گرایی)،

بازبینی رابطه جهان اسلام و غرب بیان کرده است. اما می‌توان این راهبردها را به دو بخش: ۱- پایبندی به عقاید دینی، ۲- حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی است که فرهنگ اسلامی - ایرانی خودش به زیر مجموعه‌های الف) تضمین استقلال فرهنگی، ب) معرفی درست احکام اسلام، ج) احیای هویت مسلمین و محرومین جهان، د) خودباوری، ه) اصلاح ساختار نظام تربیتی؛ یکی پایبندی به عقاید دینی و دیگری حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی. که در زیر به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

۱- پایبندی به عقاید دینی

امام(ره) معتقد است که یکی از راه‌های آمریکاگرایی، سست کردن اعتقادات دینی افراد است. به محض عقب‌نشینی از عقاید دینی خود، تمایل و طمع غرب نسبت به تهاجم فرهنگی شروع می‌شود. امام(ره) در همین راستا می‌فرماید «اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین - علیهم‌السلام - را با دست‌های خود ویران نمایند، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به‌عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند، ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف، آنها ولی و قیم باشند ما جیره خوار و حافظ منافع آنها، نه یک ایران با هویت ایرانی - اسلامی، بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را آمریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارباب سیاست آمریکا و شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای آمریکا و شوروی، شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت‌الحمایگی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۹۰).

امام(ره) تأکید می‌کند که نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و پایه سیاست خود برای مبارزه با آمریکاگرایی قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. امام(ره) در پاسخ به این سؤال معتقد است که به یقین آنان مرزی جز کنار گذاشتن و دوری از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هر گز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند، مگر این‌که شما را از دینتان برگردانند (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۰). با توجه به استعمار فرهنگی در راستای سست کردن عقاید دینی و به تبع آن از بین بردن چنین عقایدی امام(ره) بارها بر حفظ عقاید اسلامی و هویت ایرانی - اسلامی تأکید داشته و معتقد است که ابرقدرت‌ها در زمینه نابودی اسلام و مسلمین با هم متعهدند، بنابراین افراد را به بصیرت و هشیاری کامل

دعوت می‌کند. «امروز خدا ما را مسئول کرده است. نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پابرجا داشت. من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر لحظه‌ای آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۹۳۲). بر همین اساس امام(ره) مبارزه با آمریکاگرایی را یک مسئله الهی می‌داند و قیام بر علیه استکبار را قیام در راه خدا می‌داند. ایشان با اشاره به آیه «قل انما اعظم بواحدة ان تقوموا لله» آورده‌اند: «خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده.» (صحیفه امام، ج ۱: ۲۱ و ۲۲). حضرت امام(ره) بارها در طول مبارزه با یادآوری این نکته که مبارزه بین ما و فرهنگ آمریکا(آمریکاگرایی)، مبارزه‌ای بین کفر و اسلام است (صحیفه امام، ج ۱۱: ۱۰۵)، تلاش نمود تا ماهیت اسلامی و الهی استکبارستیزی را به ملت ایران گوشزد کند تا بر اثر غفلت، سطح مبارزه تا کسب منافع مادی و غیرالهی تنزل نیابد.

۲- حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی

امام خمینی(ره) یکی دیگر از راه‌های اصلی مبارزه با آمریکاگرایی را که شاید تمام ابعاد دیگر را هم شامل می‌شود، حفظ فرهنگ اسلامی می‌داند. امام(ره) فرهنگ را هم مبدأ همه خوشبختی‌ها و هم مبدأ تمام بدبختی‌های ملت می‌داند. زیرا اگر فرهنگ یک ملت ناصالح شد، جوانانی که براساس آن فرهنگ رشد می‌کنند، در آینده، مضر به حال آن ملت خواهند بود. امام خمینی(ره) عبارت «فرهنگ استعمار» را برای فرهنگ جامعه‌ایی به کار می‌برند که با برنامه‌ریزی کشورهای بیگانه در پی تحول فرهنگی یک جامعه برآیند. در مقابل چنانچه فرهنگ ملتی، فرهنگ صحیح و به تعبیر امام خمینی(ره) «فرهنگ حق و الهی» باشد، نافع به حال اهل ملت خواهد بود. امام(ره) تلاش رژیم پهلوی را استعماری کردن فرهنگ می‌دانستند و وظیفه خود را مقابله با این جریان و به تعبیر دیگر، تبدیل فرهنگ ملت به فرهنگ حق و الهی برمی‌شمردند (اسدی مقدم، ۱۳۷۲:

۲۰). از نظر امام(ره) اساس استقلال یک کشور را فرهنگ آن شکل می‌دهد. فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است و لذا تلاش دشمن این است که فرهنگ ما را استعماری کنند (صحیفه نور، ج ۶: ۴۰). در اندیشه امام(ره)، فرهنگ از گستره‌ای عمیق برخوردار است که در حوزه آن، همه رفتارها و نگرش‌ها تعریف می‌شوند. در نگرش امام راحل(ره)، فرهنگ اسلامی فراتر از تعاریفی است که تاکنون از سوی افراد بیان شده است. امام(ره) فرهنگ را کارخانه آدم‌سازی می‌داند «فرهنگ یک کارخانه آدم‌سازی است ... فرهنگ سایه‌ای است از نبوت» (صحیفه نور، ج ۶: ۲۳۶).

امام(ره) در ارتباط با لزوم هوشیاری نسبت به انحراف در فرهنگ فرموده‌اند: «درباره فرهنگ هر چه گفته شود، کم است. می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم در صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایبند باشد، دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف بکشاند ... خروج از فرهنگ بدآموز غرب و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلابی در تمام زمینه‌ها آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای آن سالیان دراز باید زحمت کشید» (صحیفه نور، ج ۶: ۴۰). امام(ره) برای حفظ فرهنگ از راهبردهایی مانند تضمین استقلال فرهنگ، معرفی صحیح احکام اسلام، احیای هویت مسلمین و محرومین جهان، خود باوری، اصلاح ساختار نظام تربیتی نام می‌برد که در زیر به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

الف) تضمین استقلال فرهنگ

امام راحل(ره)، مهم‌ترین راه تضمین استقلال یک ملت و رهایی کامل آن از دام آمریکاکرایی را اصلاح و استقلال فرهنگ آن ملت می‌داند. امام(ره) در همین راستا می‌فرمایند «قضیه تربیت یک ملت به این است که فرهنگ آن ملت، فرهنگ صحیح باشد.» (صحیفه نور، ج ۷: ۷۴). «ملت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان، اگر بخواهد از دام شیطنت‌آمیز قدرت‌های بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره‌ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن ندارند (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۶۷). به‌طورکلی تربیت صحیح از نظر امام راحل(ره)، بدون توجه جدی به فرهنگ اسلامی و شناسایی خطر هجوم فرهنگ بیگانه و انحرافات ناشی از آن، امکان‌پذیر نیست. لذا تا وقتی که یک ملت

ویژگی‌های استعمار و فرهنگ‌های وارداتی را نشناسد، هرگز از دام شیاطین رها نخواهد شد، لذا آن‌چه که نظام تربیتی صحیح را تضمین می‌کند و در نهایت راه نفوذ سلطه‌گران را می‌بندد، فرهنگ آدم‌ساز اسلام است.

ب) معرفی درست احکام اسلام

یکی از اهداف مهم در دفاع فرهنگی و برای حفظ فرهنگ در مقابل با آمریکاجایی، ایجاد زمینه‌های به منظور عرضه و معرفی احکام اسلام است تا انسان‌ها در جوامع مختلف بتوانند بدون ابهام و پیرایه‌های غرض‌آلود اسلام را بشناسند. امام(ره) می‌فرمایند: «ما مؤظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آوردند، برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیۀ خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چندصدساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده‌های ما پیدا شده، رفع کنند ... شما باید خودتان را، اسلام‌تان را، نمونه‌های رهبری و حکومت اسلامی را، به مردم دنیا معرفی کنید؛ مخصوصاً به گروه دانشگاهی و طبقه تحصیل کرده.» باید این واقعیت را پذیرفت که یکی از عوامل گرایش جوانان، به‌ویژه دانشجویان، به فرهنگ آمریکاجایی و افکار انحرافی، بی‌جواب ماندن سؤالات و شبهاتی است که در ذهن آنان ایجاد می‌شود. امام راحل(ره)، اعتقاد راسخ دارند که اگر احکام اسلام به‌طور منطقی و درست عرضه شوند، دانشگاهیان با آغوش باز از آن استقبال خواهند کرد. «شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را، چنان‌که هست، به دانشگاه‌ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد دانشجویان چشم‌شان باز است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

ج) احیای هویت مسلمین و محرومین جهان

امام(ره) یکی از راه‌های حفظ فرهنگ را در برابر با فرهنگ آمریکاجایی احیای هویت اسلامی و سرمایه‌گذاری در این زمینه را از وظایف انقلاب می‌داند. «من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد» (صحیفه نور، ج ۲۰: ۲۳۸). بدین ترتیب امام خمینی(ره) در جنگ عقیده، معتقد به مرز جغرافیایی نیست و مبارزه را لازمه عرضه و ظهور اسلام در صحنه‌های بین‌المللی می‌داند و به پیروزی فرهنگ اسلام بر فرهنگ

آمریکاگرایی و شرک امیدوار است. «ما با اعلام براثت از مشرکین، تصمیم بر آزادی انرژی متراکم جهان اسلام داشته و داریم و به یاری خداوند بزرگ و با دست فرزندان قرآن روزی این کار صورت خواهد گرفت.» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۱۱۸). امام(ره) عنصر کلیدی فرهنگ را هویت و فرهنگ اصیل اسلامی می‌داند. امام(ره) معتقد است که تمام تلاش فرهنگ آمریکا این است که ما را از فرهنگ اصیل اسلامی دور کنند. وی تأکید می‌کند که آن چیزی را که داشتیم، کنار گذاشتیم و چیزی از کار درآمدیم که نه شرقی، نه غربی، نه اسلامی، نه اروپایی، بلکه شرقی هستیم، شرقی استعماری و غربی هستیم به همان معنای استعماری. باید از این حالت بیرون بیایم، مادامی که این فرض را ما داریم نمی‌توانیم یک حالت درست را تشخیص دهیم، باید از این حالت بیرون بیایم (صحیفه نور، ج ۹: ۱۶۰).

د) خود باوری

یکی دیگر از راهبردهای امام(ره) برای حفظ فرهنگ در برابر آمریکاگرایی خودباوری است. انسان تا خود را باور نکند، هرگز به استعداد و توانمندی‌های ذاتی خود اطمینان پیدا نمی‌کند و به دلیل عدم اعتماد به خود، جرأت و جسارت دست‌یازی به کارهای عظیم را ندارد و ادامه زندگی و پیشرفت را، تنها با تکیه بر دیگران می‌داند. کشورهای استکباری نیز به منظور غارت منافع کشورهای جهان سوم، همواره با تبلیغات گسترده به آنان القا کرده‌اند که بدون وابستگی و کمک کشورهای قدرتمند، قادر به ادامه حیات نیستند. در واقع این کشورها روحیه اعتماد به نفس را از کشورهای استعمار شده گرفته‌اند و آنها را مرعوب فرهنگ و تمدن خویش ساخته‌اند. اگر فرهنگ یک جامعه نتواند هویت از دست رفته و خودباوری را در دل و جان مردم خود زنده کند، هیچ‌گاه هیبت و نخوت قدرت‌های بزرگ در هم شکسته نخواهد شد و وابستگی و اسارت، همواره میراث ملی و فرهنگی کشورهای استعمار شده و ضعیف را به یغما خواهند برد. امام(ره) در همین راستا می‌فرماید: «فرهنگ، اساس ملت است؛ اساس ملیت یک ملت است؛ اساس استقلال یک ملت است و لذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند ... با تبلیغات خودشان ماها را ترسانند که از خودمان می‌ترسیدیم؛ به خودمان اعتماد نداشتیم. اگر یک کسی مریض می‌شد، می‌گفتیم باید بروی خارج در صورتی که طیب داشتیم، باید ارتش ما را خارجی‌ها اداره کنند؛ باید نفت‌مان را خارجی‌ها اداره کنند مغزهای ما را شست‌وشو کردند اعتماد به نفس را از بین بردند» (صحیفه نور، ج ۶: ۴۰). امام(ره) معتقد است که تا ملتی نفهمد که خوش چمی بوده، نمی‌تواند استقلال بیابد و مادامی که خودشان را گم کردند و دیگران را به جای

خودشان نشانند، استقلال نمی‌توانند پیدا کنند (صحیفه نور، ج ۱۱: ۱۸۳) بنابراین امام(ره) رمز قدرت و عظمت کشور را در بازگشت به خود و خودباوری می‌داند و شرط تحقق این امر را در این می‌داند که جوامع موجودیت خودشان را درک کنند.

هـ) اصلاح ساختار نظام تربیتی

یکی دیگر از راهبردهای امام(ره) به منظور حفظ فرهنگ در برابر فرهنگ آمریکایگرای، اصلاح نظام تربیتی براساس مبانی و اصول اعتقادی اسلام است؛ زیرا برنامه‌ریزی در محیط خانواده یا مدرسه، به هر میزان که خوب و مفید باشد، در صورت بروز ناهنجاری‌های فرهنگی یا نفوذپذیر بودن فرهنگ جامعه در برابر هجوم فساد و ابتذال اخلاقی، از داخل و خارج، همه تلاش‌های تربیتی به هدر خواهند رفت. فرهنگ، گستره همه اعتقادات و نگرش‌ها و رفتار فردی و جمعی افراد یک ملت است. به همین دلیل، در جهان کنونی دشمنان برای تهاجم به کشوری، فرهنگ آن کشور را بهترین بستر برای اجرای اهداف خود می‌دانند و پیش از هر اقدام نظامی در مرزهای جغرافیایی آن کشور، مرزهای فرهنگی آن را مورد یورش قرار می‌دهند. باید ریشه‌های فساد را قطع کرد و راه نفوذ اندیشه‌های ناصواب را بست و این مأموریت بزرگ به عهده فرهنگ جامعه است که با تقویت مبانی اعتقادی و اخلاقی جوانان سد محکمی در برابر امواج تهاجم دشمن برپا سازد. بنابراین تنها با فراگیرکردن مبانی اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ جامعه می‌توان سلامت افراد آن جامعه، به‌ویژه جوانان را تضمین کرده و از اسارت انواع وابستگی‌ها رهایشان ساخت.

درد جوامع امروزه، وابستگی روحی و خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانگان است و تنها دین‌باوری است که انسان را از وابستگی به غیر خدا و خودباختگی نجات می‌دهد. امام راحل(ره) در همین باره فرمودند: «ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم، این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است» (صحیفه نور، ج ۷: ۲۵). هم‌چنین امام(ره) اولین گام در راه احیای فرهنگ، اصلاح نظام تربیتی جامعه و تضمین تحقق برنامه‌های اسلامی را ریشه کن کردن همه عوامل فساد می‌داند. یکی از برنامه‌های اساسی آمریکایگرای این بود که از دبستان‌ها تا دانشگاه‌ها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها از غرب‌زدگان یا شرق‌زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آینده حکومت را بدست می‌گیرند، از کودکی تانوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً و اسلام به خصوص و از وابستگان به ادیان و

زمین‌خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند و از طرف دیگر با تبلیغات سوء، همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۸۲). امام(ره) در همین باره می‌فرمایند: «ما آن صدمه‌ای که از استعمار خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند. یعنی تربیت فاسدی که در رژیم سابق بود و به تدریج داشت قوت می‌گرفت. این بود که از همان کودکستان شروع کنند به این برنامه که اطفال ما را از همان جا زمینه تبدیلیشان را به یک موجود وابسته فراهم کنند تا برود به مرتبه بالا مثل دبیرستان بعد هم بالاتر از او (صحیفه نور، ج ۱۴: ۷۶). «اولین اقدام این است که همه عوامل فساد و مهم‌تر این که همه انگیزه‌های فساد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سایر زمینه‌ها با کمال جدیت باید ریشه‌کن شود» (صحیفه نور، ج ۳: ۴۷).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج یافته‌های حاصل از سؤال اول نشان داد که در سراسر آثار امام(ره) موجی از استکبارستیزی به چشم می‌خورد. امام(ره) بزرگوار با رواج آمریکاگرایی و فرهنگ شیطانی به شدت مخالف است و نسبت به تمام حرکات استعمارگران کاملاً آگاه بوده در اکثر سخنان امام(ره) مبارزه با فرهنگ آمریکایی و آمریکاگرایی به چشم می‌خورد و احساس خطر را به تمام افراد گوشزد می‌کرد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش آرنولد (۱۹۳۱) که نشان داد که در برابر فرهنگ آمریکاگرایی باید آگاهی سیاسی را افزایش بدهد همخوانی دارد و با نتایج هیدیژ (۱۹۸۸) که نشان داد یکی از مهم‌ترین فرایندهایی که به بروز نگرانی منجر شده خصوصیت یکسان‌سازی از آمریکاگرایی است، زیرا این امر باعث لذت‌های خواب‌آور فرهنگی و استثمار توده‌ها می‌شود، همخوانی دارد و با نتایج پژوهش اورل (۱۹۵۷) که نشان داد باید نسبت به عواقب فرهنگ آمریکاگرایی برای هنر و فرهنگ ملی خود نگران بود، همخوانی دارد. نتایج حاصل از یافته‌های سؤال دوم نشان داد که امام(ره) راه نفوذ فرهنگ آمریکاگرایی را در چهار بعد بنام هجوم فرهنگی، تبلیغی، هجوم موزیانه و هجوم فیزیکی و نظامی در فرهنگ و تبلیغات و رسانه‌های جمعی می‌داند. نتایج نشان داد که با توجه به گسترش آمریکاگرایی، کشورهای مستعمره، نفوذ و سلطه فرهنگ کشور استعمارگر را امری طبیعی و تحقق آن را به سود

همه افراد کشور مستعره فرض می‌کنند، به طوری که معتقدند که کشورهای استعمارگر می‌باید مردم زیر سلطه خود را قانع کند که شیوه زندگی آنها، همان چیزی است که آنها می‌خواهند و در این فرایند آمریکاجرایی به نفع همه مردم است. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های ادوارد سعید (۱۹۹۵) که نشان داد شرق‌شناسی زمانی به یک گفتمان تبدیل می‌شود که شروع به تولید نظام‌مند کلیشه‌ای درباره شرق کنند؛ کلیشه‌هایی مانند گرما، گرد و غبار، بازارهای شلوغ، تروریست‌ها، فرمانروایان مستبد، بومیان کودک صفت، شرق اسرارآمیز و غیره و این کلیشه‌ها با تأکید بی‌پایان بر موقعیت برتر غرب در مقایسه با موقعیت پایین‌تر شرق و تأکید بر فایده و ضرورت استعمارگری است، همخوانی دارد.

هم‌چنین نتایج این پژوهش با پژوهش‌های هومی بهابا (۱۹۹۴) که نشان داد که گفتمان استعماری به دنبال این امر است که سوژه‌های زیردستی را ایجاد کند که این سوژه‌ها فرضیات، ارزش‌ها و رفتارهایشان را تقلید کنند، به طوری که تفوق و برتری استعمارگری را تهدید نکنند، همخوانی دارد. هم‌چنین با نتایج مک دونالد (۱۹۵۷) که نشان داد که رواج آمریکاجرایی از طریق ساختارهای اجتماعی مدرن (سرمایه‌داری، سکولاریسم، صنعت‌گرایی، دیوان‌سالاری و غیره) در سراسر دنیا گسترش می‌یابند و به‌طور طبیعی، فرهنگ‌های پیشین را نابود خواهد کرد. در مسیر این فرایند، ملت‌هایی که از نظر اقتصادی تفوق دارند، نظارت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را به‌طور منظم بر کشورهای دیگر به کار می‌بندند. این امر به معنای آن است که روابط جهانی براساس عنصر سلطه تنظیم می‌شود و ملت‌های دارای نظام سرمایه‌داری (و به‌طور عمده آمریکا و اروپا) به‌صورت ملت‌های غالب عمل می‌کنند و کشورهای کم‌تری دارند، به‌صورت ملت‌های زیر سلطه درمی‌آیند، بنابراین کشورهای ضعیف اراده معطوف به یکسان‌سازی، همگون‌سازی و یکپارچه‌سازی فرهنگی با کشورهای قوی را دارند و این خود زمینه تسلط را برای کشورهای جهان اول بدون هیچ حالت نظامی فراهم می‌کند. نتایج یافته‌های حاصل از سؤال سوم نشان داد که امام(ره) راهبردهای مختلفی را برای مبارزه با آمریکاجرایی بیان می‌کند و می‌توان این راهبردها را به دو بخش کلی تقسیم کرد؛ یکی پایبندی به عقاید دینی و دیگری حفظ فرهنگ ایرانی - اسلامی. امام(ره) برای حفظ فرهنگ از راهبردهایی مانند تضمین استقلال فرهنگ، معرفی صحیح احکام اسلام، احیای هویت مسلمین و محرومین جهان، خود باوری، اصلاح ساختار نظام تربیتی نام می‌برد. ویژگی اصلی و برجسته اندیشه امام(ره) حمله مستمر و مداوم به همه ارکان وجودی استکبار جهانی از جمله آمریکاست.

منابع

- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۰)؛ *مقدمه‌ایی بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
- اسدی مقدم، کبری (۱۳۷۲)؛ *دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی (ره)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸)؛ *وصیت‌نامه سیاسی - الهی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ----- (۱۳۷۸)؛ *صحیفه نور*، جلد ۲۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ----- (۱۳۷۹)؛ *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، ج ۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ----- (۱۳۸۵)؛ *صحیفه امام*، جلد ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- جانسون، لزی (۱۳۷۸)؛ *منتقدان فرهنگ (از ماتیو آرنولد تا ریچارد ویلیامز)*، ترجمه ضیاء موحد، تهران: طرح نو.
- سینایی، وحید؛ ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۸۴)؛ «کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵، صص ۱۳۹-۱۰۷.
- فی، برایان (۱۳۸۹)؛ *پارادایم‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مریدیها: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۰)؛ *عصر ارتباطات، اقتصاد جامعه و فرهنگ*، ج ۲ (قدرت و هویت)، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کیوان حسینی، سیداصغر؛ جمعه‌زاده، راحله (۱۳۹۰)؛ «آمریکاستیزی در جهان اسلام، شالوده‌نظری و روند تحول»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، س ۹، ش ۳۲، صص ۲۰۲-۱۷۴.
- گاندی، لیلیا (۱۳۸۸)؛ *پسااستعمارگرایی*، ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکاسلطانی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم با همکاری دانشگاه امام صادق.
- گنون، رنه (۱۳۸۷)؛ *بحران دینای متجدد*، ترجمه حسن عزیزی، تهران: حکمت.
- مولانا، حمید (۱۳۸۰)؛ *ظهور و سقوط مدرن*، تهران: کتاب صبح.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶)؛ *نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی*، تهران: آگاه.
- Adorno, T. (1991); *The Culture Industry*, London, Routledge.
- Bhabba, H. (1994); *The Location of Culture*, London: Routledge.
- Birx.H. J. (2006); (ed), *Encyclopedia of Anthropology*, A Sage Reference Publication, California.
- Hakrabarty, D. (1992); "Postcoloniality and the Artific of History: Who Speaks for Indian Past?", in *Representation*, Vol. 37, PP 1-26.
- Hall, C. (1996); "Histories, Empires and post -colonial moment in the post-colonial Question", *Iain Chambers* (ed.) London and New York: Routledgw, PP 65-77.
- McDonald, D. (1957); *A Theory of mass culture*, in B.Rosenberg and D.White (eds) mass culture, Glencoe, Free Press.
- Said, E. (1995); *Orientalism: Western conceptions of the orient*, London: Penguin books.